

تئوری معجزه چین

هشت اصل اقتصاد سیاسی معاصر چین نویسندگان : چنگ انفو و دنگ شیائوکین (01 ژانویه 2017)

منتشر شده در وبسایت مانتلی ریویو (Monthly Review)

موضوعات: تئوری اقتصادی مارکسیسم - اقتصاد سیاسی سوسیالیسم

مترجم: م.ع. ماتریالیست

انفو عضو آکادمی علوم اجتماعی چین و رئیس انجمن جهانی اقتصاد سیاسی است. دینگ شیائوکین معاون مرکز اقتصاد سیاسی سوسیالیستی با ویژگی های چینی در دانشکده مالی و اقتصادی شانگهای ، محقق پسا دکتری در آکادمی علوم اجتماعی چین و دبیرکل انجمن جهانی اقتصاد سیاسی است.



این مقاله توسط شان تانگ ، دانشگاه علوم سیاسی و حقوق شرق چین ، از چینی به انگلیسی ترجمه شده است.

توسعه سریع اقتصادی چین در سالهای اخیر اغلب با عنوان "معجزه آسا" توصیف می شود. گفتگو درباره "اجماع پکن" یا "مدل چین" در مباحثات دانشگاهی نقل دهان ها شده است. اما همانطور که در جاهای دیگر نوشتیم، "مشکلات نظری در رابطه با 'وجود'، 'محتوا' و 'چشم اندازهای' مدل چین پدیدار شده است." «مدل چین به اشکال متنوعی به عنوان نوعی از نئولیبرالیسم یا نوع جدیدی از کینزیسم توصیف شده است. در مقابل این مواضع، ما معتقدیم که عمده پیشرفت های توسعه ای اخیر این کشور، دستاوردهای پیشرفت های نظری در اقتصاد سیاسی است که از خود چین نشأت گرفته، در حالی که مشکلات اصلی همراه با توسعه چین، تاثیر مخرب نئولیبرالیسم غربی را نشان میدهد. رئیس جمهور شی جین پینگ بر لزوم حمایت و توسعه اقتصاد سیاسی مارکسی برای قرن بیست و یکم و منطبق با نیازها و منابع چین تأکید کرده است. بولتن کنفرانس کمیته مرکزی حزب کمونیست درباره اقتصاد چین که در دسامبر 2015 برگزار شد، بر اهمیت هشت اصل عمده "اقتصاد سیاسی سوسیالیستی با ویژگی های چینی" تأکید کرد. این اصول و کاربردهای آنها در زیر، همراه با توضیحاتی در مورد تفسیرهای متفاوت آنها در میان روشنفکران چینی، مورد بحث قرار می گیرد. ما امیدواریم با استفاده از اصطلاحات و مفاهیم رایج امروز چین، مدل تئوری رسمی پشت "معجزه" اقتصادی چین را روشن کنیم.

1. توسعه پایدار به رهبری علم و تکنولوژی

پیش فرض بنیادی اقتصاد سیاسی مارکسی این است که نیروهای تولید در نهایت روابط تولید را تعیین می کنند، در حالی که این دو رابطه دیالکتیک ثابتی را فرم می دهند که ربنای ایدئولوژی و نهادهای قانونی و سیاسی را شکل می دهد. در همین زمان، روابط تولیدی که در یک مرحله از رشد غالب هستند، در نهایت به زنجیرهایی برای توسعه بیشتر دیگر روشهای تولید تبدیل می شوند. در این فرایند، مادامی که انسانها، که پیوسته تکنولوژی ها و روشهای سازمانی پیشرفته تری را توسعه می دهند، نیروی های محرکه تولید هستند، نیروهای مولده انقلابی ترین و فعال ترین نیروها را تشکیل می دهند. امروزه توسعه بهره وری شامل سه عنصر اساسی: نیروی کار، ابزار و ماشین و تجهیزات کار و مواد اولیه. و همچنین سه عنصر تعاملی: علم و تکنولوژی، مدیریت و آموزش است. از این میان، علم و تکنولوژی تمایل به ایجاد تغییرات تعیین کننده ای که منجر به توسعه نیروهای مولده می شود، دارد.

در مطالعه سیاست اقتصادی چین اصل توسعه پایدار تحت هدایت علم و تکنولوژی، بسیار حاد است. این اصل تأکید می کند که آزادسازی و توسعه نیروهای تولیدی، مأموریت اصلی سوسیالیسم در مراحل اولیه آن است. سوسیالیسم

به عنوان یک مدل اقتصادی در پایه خود، به سطح معینی از توسعه مادی و تکنولوژیک نیاز دارد. این اصل تأکید می کند که رشد جمعیت، بهره برداری و تخصیص منابع و مسائل محیط زیست باید به طور متقابل از یکدیگر حمایت و پشتیبانی کنند. در عمل، طبق چارچوب رسمی چین، این به معنای ایجاد "جامعه سه نوع" است: "یک جامعه با کیفیت بالا"، که با کنترل و کاهش جمعیت حاصل می شود، "جامعه ای با بهره وری افزایش یافته" از طریق صرفه جویی در منابع و "جامعه ای مترقی با محافظت از محیط زیست". همه اینها به نوآوری مداوم به عنوان نیروی محرکه خود نیاز دارند.

تأکید بر نوآوری پایدار به ویژه امروزه بسیار حیاتی است. مشکل "تنگنا" (تنگنا نقطه ای از ازدحام در یک سیستم تولیدی (مانند خط مونتاژ یا شبکه کامپیوتری) است که زمانی اتفاق می افتد که حجم بالای کار خیلی سریع برای پردازش به فرایند تولید برسد. ناکارآمدی ناشی از تنگنا اغلب تأخیر و هزینه های تولید را افزایش می دهد.) که توسعه اقتصادی و اجتماعی چین را محدود می کند، ناشی از کمبود نیروهای محرکه برای نوآوری و فقدان نیروهای جدید در این زمینه است. از سال 1998 تا 2003، تولید با تکنولوژی های پیشرفته چین نه تنها وابستگی زیادی به مواد وارداتی داشت، بلکه عمدتاً توسط شرکت ها و سرمایه گذاران خارجی مدیریت می شد. به عنوان مثال در سال 2003، شرکت های چینی وابسته به سرمایه گذاری خارجی تقریباً 90 درصد از صادرات کامپیوتر، قطعات و لوازم جانبی این کشور و 75 درصد از صادرات تجهیزات الکترونیکی و مخابراتی آن را انجام داده اند. از آن زمان، دولت چین توجه بیشتری به سیاست هایی در جهت توسعه نوآوری داشته است.

تنها در صورت حفاظت از حقوق مالکیت معنوی در همه سطوح، شرکتهای چینی و کل اقتصاد می توانند از مزایای برندهای تجاری و پیشرفت های فنی در زمینه های خاص و همچنین رعایت استانداردهای فنی بین المللی برای صادرات بهره مند شوند. در حال حاضر در شرایط اقتصادی "عادی جدید"، تنها در صورت درک نوآوری، اولین نیروی محرک توسعه، می توانیم ریسک های مختلف را پوشش داده، مشکل ظرفیت مازاد را حل کنیم، به تحول ساختاری رسیده و اقتصاد را ارتقا دهیم، و با سرعت پیشرفتهای علمی و فناوری جهانی همراه باشیم. تنها اگر نوآوری را وظیفه اصلی ارتقاء توسعه قرار داده و از آن برای تغییر نیروهای موجود، پرورش نیروهای جدید، احیای نیروهای

قدیمی و ایجاد شرایط مناسب برای ظهور نیروهای جدید استفاده کنیم، می توانیم انگیزه های قدرتمندی را در جهت توسعه پایدار اقتصاد و جامعه نهادینه کنیم.

ما باید چنین ایده های قدیمی رایج در گفتمان اقتصادی چین، مانند "تولید به خوبی خرید که به اندازه اجاره گرفتن خوب نیست"، "استفاده از بازار برای دستیابی به تکنولوژی" و غیره را کنار بگذاریم و به مسئله اصلی که نوآوری است بپردازیم، نوآوری یکپارچه و نوآوری مجدد و معرفی و جذب نوآوری در اقتصاد. برای انتقال از "خودانگیزگی" اقتصادی (در اقتصاد و علوم اجتماعی، نظم خودجوش به عنوان "نتیجه اقدامات انسان، نه طراحی انسان" تعریف می شود. نظم خود به خودی یک رفتار متعادل بین افراد و منافع شخصی است که به احتمال زیاد با رعایت فرایند انتخاب طبیعی "بقا به احتمال زیاد" تکامل یافته و از بین نمی رود.) به "اتیمیزه شدن" (روشی برای اجرای طرح تقسیم بندی که بر بخشهای بسیار کوچک بازار، تا سطح افراد تمرکز می کند. این نوع پیاده سازی در اقتصاد سرمایه داری تنها برای افرادی است که محصولات و خدمات بسیار سفارشی و احتمالاً گران قیمت خریداری می کنند.) باید یک سیستم سه گانه با ترکیب دولت، بازار و تکنولوژی ایجاد شود. در طی این فرآیند، "تأثیر تعیین کننده" علم و تکنولوژی باید به طور کامل درک شده و ما باید در یک سطح استراتژیک، اهمیت علم و تکنولوژی را به عنوان راهنمای توزیع منابع دریابیم.

2. جهت دهی به تولید برای بهبود معیشت مردم

یکی از اصول در اقتصاد سیاسی، نظریه هدف تولید است. در سرمایه داری، هدف مستقیم و نهایی تولید جمع آوری ارزشهای اضافی خصوصی یا سودهای خصوصی تا آنجا که ممکن است می باشد و ارزش مصرف تولید در خدمت تولید ارزش اضافی خصوصی یا سودهای خصوصی است. در این رابطه، یک تفاوت اساسی بین سرمایه داری و سوسیالیسم وجود دارد. تحت سرمایه داری، بر اساس سود افراد محدود، انباشت در مقیاس جهانی در حالی اتفاق می افتد که اکثریت توده های جهان در فقر فرو می روند. در مقابل این مدل، هدف مستقیم و نهایی تولید در سوسیالیسم تأمین نیازهای مادی و فرهنگی مردم است. تولید ارزش جدید و ارزش اضافی عمومی در خدمت تولید بر اساس ارزش مصرف بوده که منعکس کننده یک "تسلط مردمی" بر تولید و تولید برای معیشت مردم است.

اقتصاد سیاسی سوسیالیسم با ویژگی های چینی باید از اصل سازماندهی تولید برای بالا بردن سطح استاندارد های زندگی و تأمین نیازهای مردم تبعیت کند. این اصل تأکید می کند که اصلی ترین تضاد در سوسیالیسم در اولین مرحله آن، اختلاف بین نیازهای مادی و فرهنگی روزافزون مردم و عقب ماندگی تولید اجتماعی است. این اختلاف تنها از

طریق توسعه سریع و مداوم ظرفیتهای تولیدی قابل برطرف کردن است. این وظیفه اصلی سوسیالیسم در مراحل اولیه آن است. این توسعه باید مردم محور بوده و هدف هدایت آن شکوفایی جمعی باشد. هدف ما باید جامعه ای باشد که در آن همه افراد در حد توان خود در تامین نیازهای انسانی مشارکت داشته و از دسترسی به منابع مادی، اجتماعی و معنوی مورد نیاز برای رشد کامل توانایی های انسانی خود برخوردار شوند - البته، با توجه به نیازهای پایداری اکولوژیک. (محیط زیستی)

این دیدگاه که "بهبود معیشت مردم مساوی با توسعه است" بیان کننده هدف تولید سوسیالیستی و توسعه اقتصادی است. ما باید توسعه اقتصادی را وظیفه اصلی خود قرار داده و بر ایده راهبردی اهمیت توسعه اقتصادی پافشاری کنیم. ما باید نوآوری را به عنوان اصل اساسی این تغییر دنبال کرده و بنابراین توسعه چین را ارتقا دهیم و آن را به سطوح بالاتر برسانیم. با این حال، نقطه شروع و پایان توسعه تولید و اقتصاد، بهبود معیشت مردم است و بنابراین ما باید هدف خود را ایجاد یک جامعه مرفه از تمامی جوانب قرار دهیم. هر برنامه ای برای بهبود معیشت مردم باید دارای هفت معیار باشد: توزیع ثروت و درآمد، کاهش فقر، اشتغال، مسکن، تحصیل، مراقبت های پزشکی و تامین اجتماعی. در شرایط "عادی جدید" رشد کندتر و توسعه بازارهای داخلی، این معیارها بایستی متناسب با توسعه اقتصادی و اجتماعی برآورده شوند.

بهبود معیشت مردم یک کار بی پایان است و در این رابطه چالش های جدیدی به طور مداوم پدیدار می شوند. ما باید اقدامات هدفمند و مستقیم تری را اتخاذ کرده و به طور کلی به کارگران کمک کنیم تا مشکلات خود را حل و رفاه خود را از طریق نهادهای قانونی و جامعه مدنی بهبود ببخشند. ما باید واقع بینانه اثرات اقدامات خود را بر سطح استاندارد های زندگی ارزیابی و اطمینان حاصل کنیم که خدمات عمومی یک "شبکه ایمن" مطمئن ایجاد می کند.

3. اولویت مالکیت عمومی در حقوق مالکیت ملی

تنش اساسی بین تولید به طور فزاینده اجتماعی شده و مالکیت خصوصی سرمایه داری باعث ایجاد تضادها و بحران های دیگری می شود. این موارد شامل تعارض بین مدیریت و برنامه ریزی شرکتهای خصوصی و هرج و مرج بازار، اختلاف بین گسترش نامحدود تولید و کمبود نسبی تقاضای واقعی و جابهای دوره ای، وحشت و رکود اقتصادی است.

آناگونیسم طبقاتی ناشی از این تضادها از جنبه های تاریخی باعث تحریک جنبش های توده ای برای جایگزینی مالکیت خصوصی ابزار تولید با مالکیت عمومی شده است.

اقتصاد سیاسی معاصر چین به اصول سلطه حق مالکیت عمومی پایبند است. در چارچوب توسعه نسبی بهره وری در سوسیالیسم در مراحل اولیه، توسعه اقتصادی ایجاد کرده است که یک مالکیت عمومی غالب در کنار مالکیت خصوصی متنوع توسعه یابد: "شرکت های داخلی و خارجی تحت شرایط ارجحیت اقتصاد عمومی به صورت کیفی و کمی توسعه یافته اند." (8) این اصل بر ضرورت مداوم تقویت و توسعه اقتصاد عمومی تأکید می کند و در حالی که بخش خصوصی را نیز به توسعه تشویق می کند تا اطمینان حاصل شود که همه اشکال مالکیت از طریق ارتقا متقابل و توسعه هماهنگ، نا کارآمدی های یکدیگر را پوشش دهند. با این وجود، باید از نقش اصلی مالکیت عمومی حفاظت شود، بنابراین بخش دولتی باید در اقتصاد غالب باشد. این تضمینی نهادی برای برخورداری همه مردم چین از ثمرات توسعه اقتصادی و همچنین یک تضمین مهم برای بهبود موقعیت رهبریت حزب و حفاظت از سیستم سوسیالیستی چین است.

این اصل تفاوت اساسی بین اقتصاد سوسیالیستی و سیستم اقتصادی مدرن سرمایه داری را برجسته می کند، که در آن مالکیت خصوصی غالب است. اگر به درستی از عهده آن برآییم، مالکیت عمومی نه تنها می تواند با اقتصاد بازار یکپارچه شود بلکه به انصاف و کارآیی بیشتری نسبت به مالکیت خصوصی نیز دست می یابد. در همین حال، ما باید به وضوح بینیم که جهان هنوز به دولت-ملت ها تقسیم شده و مالکیت دولتی هنوز شکل مناسبی برای مالکیت سوسیالیستی محسوب میشود.

در حال حاضر ما باید با این ایده که بخش دولتی در اقتصاد سوسیالیستی نقش فونداسیون را دارد و هدف از رفرم های ترکیب مالکیت تضعیف مالکیت دولتی شرکت ها نیست بلکه تقویت آن است، هدایت شویم. ما باید از خطاهای گذشته اصلاحات بخش دولتی که به یک گروه کوچک از الیت ها این اجازه را میدادند که از طریق انحراف دارایی ها ثروت های هنگفتی را به جیب بزنند عبرت بگیریم. ما نیاز داریم تا بر توسعه مالکیت مختلط دو طرفه با دارایی های سرمایه عمومی تمرکز کنیم. مدل جمعی و مشارکتی روستاهای چین نیاز به سرمایه گذاری بیشتری دارد. برای تقویت زنده دلی، رقابت پذیری و مدیریت ریسک در اقتصاد عمومی باید سیاست های جدیدی معرفی شود. دولت باید کسب و کار های خصوصی را هم در داخل و هم در خارج از کشور کنترل و تنظیم نماید و فقط از آنها پشتیبانی نکند تا در عین حال که مزایای آنها را تحقق می بخشد اثرات منفی آنها را به حداقل برساند. چین باید شرکتهای خصوصی را به اجرای اصلاحاتی در جهت توانمند سازی کارگران برای ذخیره سهام خود تشویق و هدایت کند تا سود هم به کار و هم سرمایه برسد و به شکوفایی و رفاه جمعی به دست آید.

4. الویت کار در توزیع ثروت

در هر اقتصاد سرمایه داری، مزد کارگران تنها براساس هزینه نیروی کار و نه ارزش محصولاتی که تولید می کنند پرداخت میشود. در این شرایط، دستمزد مشخصی که یک کارگر می گیرد با موقعیت و عملکرد وی در ارتباط است. و در حالی که در برخی از بخشهای اقتصاد سرمایه داری، سازماندهی کار جمعی می تواند نرخ استثمار را محدود کند و توزیع عادلانه تر ثروت را محقق سازد، دست بالای قدرت همچنان با حقوق مالکیت خصوصی مالکان و کارفرمایان است.

توزیع ثروت در اقتصاد سوسیالیستی چین باید بر اساس نیاز کار و نه سرمایه هدایت شود. ما باید بر علیه استثمار و قطبی شدن تلاش کنیم. شکاف درآمد باید برطرف شده و افزایش درآمد برای همه شهروندان همزمان با رشد اقتصادی و بهره وری نیروی کار اتفاق بیافتد. ایجاد مکانیزمی استوار و علمی برای تعیین سطح و همچنین افزایش منظم دستمزدها بسیار حیاتی است.

ما باید این ایده را که "فقط با ایجاد موسسات تاثیرگذار که توزیع عادلانه مزایای رشد اقتصادی چین را ممکن میسازد میتوان از ایجاد احساس هدف مشترک در مردم برای پشتیبانی از پروژه توسعه اقتصادی مطمئن شد" را به عمل بگذاریم. ما باید شتاب توسعه را استحکام ببخشیده و اتحاد مردم را ارتقا دهیم، به تدریج و پیوسته با تلاش به سمت شکوفایی جمعی پیش برویم. تنها با تمرکز بر تخصیص منابع در جهت شکوفایی جمعی میتوان تولید اجتماعی را همراه با سلامت و پایداری انجام داده و برتری سیستم سوسیالیستی را محقق ساخت.

پایبندی به توسعه مشترک به طور اساسی با مشکلات معیشتی مردم و رفاه جمعی روبرو بوده که مشکل توزیع ثروت برجسته ترین آنها است. در واقع امروزه، توزیع نادرست ثروت بزرگترین مانع برای رفاه جمعی است. ما شاهد کاهش عمده سهم نیروی کار از تولید ناخالص داخلی از حدود 53 درصد در سال 1990 به 42 درصد در سال 2007 بوده ایم. افزایش روز افزون "ارتش ذخیره ی کار"، تبعیض در بازار کار و خصوصی سازی گسترده شرکتهای دولتی قدرت را به شدت فرسوده و همبستگی طبقه کارگر را تضعیف کرده است. امروزه در چین، نابرابری در مالکیت و درآمد زیاد بوده و در حال افزایش است، ضریب جینی ملی از آمریکا پیشی گرفته است. 1 درصد از ثروتمندترین خانواده های چینی یک سوم کل دارایی خانوارهای را در اختیار دارند، همان رقمی که در ایالات متحده وجود دارد. باید توجه داشته باشیم که شاخص اصلی قطب بندی بین ثروتمندان و فقرا درآمد حاصل از دستمزد یا حقوق نیست، بلکه ثروت، یعنی دارایی خالص خانواده است.

در دهه گذشته، اسناد رسمی بر اهمیت "رفع شکاف درآمدی" تأکید کرده اند، اما این جدل های نظری بسیاری را برانگیخته است. حتی برخی از مقالات عموماً ثروتمندان را به عنوان موتورهای رشد اقتصادی و سرمشق های اجتماعی که در نتیجه سزاوار سهم نامتناسب از ثروت کشور هستند، ستایش می کنند. این ایده رایج اما منفی و بی فایده اعتقاد دارد که شکاف کنونی بین فقیر و غنی موضوعی پیش پا افتاده است که ارتباطی با توسعه در مقیاس وسیع اقتصادهای انتفاعی ندارد و نگرانی اصلی اکنون به اصطلاح "دام درآمد متوسط" است.

اما در واقع این نئولیبرالیسم بود که مفهوم "دام درآمد متوسط" را ابداع کرد و کشورهای آمریکای لاتین را به درون آن کشاند. این امر همچنین به سقوط اقتصادهای پردرآمد مانند ایالات متحده، ژاپن و اتحادیه اروپا در بحران مالی کمک کرد و کشورهای کم درآمد مانند کشورهای جنوب صحرای آفریقا را در توسعه کند طولانی مدت گرفتار کرد. اقتصاددان مایلن گاولارد می نویسد که:

"رشد اقتصادی چین از سال 2002 کند شده است. بسیاری از تحقیقات در مورد "دام درآمد متوسط" نظاره می کنند که آیا چین قادر خواهد بود با سرانه تولید ناخالص داخلی خود به گروه کشورهای با درآمد بالا بپیوندد. اکثر تحقیقات کاهش سرعت رشد اقتصادی چین را ناشی از افزایش هزینه دستمزد، و دقیقاً افزایش هزینه یک واحد نیروی کار می دانند که منجر به از دست دادن مزیت در رقابت بین المللی می شود. با این حال، به دلیل این واقعیت که افزایش هزینه واحد نیروی کار به اندازه کاهش کارآیی سرمایه خطرناک به نظر نمی رسد، برای داشتن درک بهتر از این مسئله باید از تحلیل مارکسیستی مشورت بگیریم".

چین باید به دستورالعمل های دنگ شیائوپینگ، در پایان قرن گذشته، برای حل مسائل مرتبط با شکاف بین فقیر و غنی، دستیابی به رفاه جمعی و توسعه مکانیزمی به جهت توزیع ثروت و درآمد بر اساس اولویت کار توجه کند.

پی نوشت: دام درآمد متوسط یک موقعیت توسعه اقتصادی است که در آن کشوری که به درآمد معینی دست می یابد (به دلیل مزایای داده شده) در آن سطح متوقف می شود. این اصطلاح در سال 2006 توسط بانک جهانی معرفی و به عنوان کشورهای "رنج درآمد متوسط" که سرانه تولید ناخالص ملی آنها بین 1000 تا 12000 دلار با قیمت ثابت (2011) باقی مانده، تعریف شده است.

5. اصل بازار تحت مدیریت دولت

ویژگی آنارشیستی بازار سرمایه داری و تلاش فردی سرمایه داران برای نوآوری به منظور کاهش هزینه های نیروی کار، منجر به بحران های ادواری تولید بیش از حد می شود که در آن کارگران بیشترین آسیب را می بینند. این بحران ها بسته به میزان عوامل "غیر بازاری" موجود، به ویژه مقیاس انحصار، می توانند کوتاه مدت یا بلند مدت باشند. در اقتصاد بازار سرمایه داری، این قانون نسبی عمدتاً متکی به چنین تعدیلات خودجوشی بوده و نقش مقررات دولتی نسبتاً محدود است.

در مقابل، در اقتصاد سوسیالیستی چین، بازار توسط دولت کنترل و هدایت می شود، نه برعکس. مارتا هارنکر استدلال می کند که بدون برنامه ریزی مشارکتی، سوسیالیسم نمی تواند وجود داشته باشد، نه تنها به دلیل ضرورت پایان یابی هرج و مرج تولید سرمایه داری، بلکه به این دلیل که سوسیالیسم تنها از طریق مشارکت توده ای جامعه

می تواند حقیقتاً به ثمرات کار خود دست یابد. عوامل برنامه ریزی مشارکتی با توجه به سطوح مختلف مالکیت اجتماعی متفاوت خواهند بود. اصل "بازار تحت مدیریت دولت" تأکید می کند که یک جامعه سوسیالیستی می تواند یک اقتصاد بازار را به شکل برنامه ریزی شده و متناسب توسعه داده و نقش اساسی بازار در تخصیص منابع را تحت نظارت دولت به اجرا بگذارد.

به منظور نقش بخشی تعیین کننده به بازار در تخصیص عمومی منابع ضمن ارتقاء نقش نظارتی دولت، باید تمام تلاش خود را برای رفع مسائلی از قبیل ناکارآمدی های بازار، مداخلات بیش از حد دولت و نظارت ضعیف نهاد های نظارتی انجام دهیم. به منظور دستیابی به این اهداف، باید اصلاحات بازارمحور را که تخصیص مستقیم منابع توسط دولت را به میزان قابل توجهی کاهش داده و اجازه می دهد تا این تخصیص طبق قوانین قیمت و رقابت بازار به حداکثر کارایی برسد، پیش ببریم. وظایف و عملکرد های دولت عمدتاً حفظ ثبات یک سیاست اقتصادی کلان، تقویت خدمات عمومی، تضمین رقابت عادلانه و تحکیم نظارت بر بازار و ارتقاء رفاه جمعی و تصحیح یا جبران شکست های بازار است.

ما باید به تلاش برای ترکیب اساسی سیستم سوسیالیسم با اقتصاد بازار ادامه دهیم. به این ترتیب، می توانیم از مزایای هر دو جنبه به طور کامل استفاده کنیم. باید اذعان داشت که در اقتصاد چین، قوانین خودتنظیمی بازار نقش تعیین کننده ای در تخصیص منابع عمومی دارد، اما با این وجود این قوانین متفاوت از بازارهای سرمایه داری عمل می کنند. در اقتصاد سرمایه داری، عملکرد بازار تعیین کننده تخصیص منابع است. اما در اقتصاد سوسیالیستی، دولت از کنترل قیمت ها، یارانه ها، سهمیه بندی و سایر سیاست ها برای اطمینان از برنامه ریزی و تناسب تخصیص منابع استفاده می کند. بنابراین، ما باید نقش تعیین کننده بازار را به شکل بهتر در برنامه های دولت ادغام کنیم. ما باید از مزایای بازار در حالی که نقایص مکانیسم های نظارتی دولت و ناکارآمدی های بازار را برطرف می کنیم، استفاده کنیم، بنابراین رویکردی دو جانبه شکل می گیرد. بدیهی است، از آنجا که اقتصاد بازار سوسیالیستی چین بر اولویت مالکیت عمومی استوار است، قدرت و دسترسی دولت چین به مقررات در زمینه هایی مانند قانون، سیاست های مالی، اداری و اخلاقی بیش از ظرفیت تنظیم گری دولت ها در اقتصادهای بازار سرمایه داری است. عملکرد بی نظیر اقتصاد چین در دهه های اخیر مدرک اقناع کننده ای از توانایی فراتر دولت در هدایت توسعه است.

ما نباید عینی بودن نتایج، برنامه ریزی و مقررات دولتی را انکار و تصور کنیم که مفاهیمی مانند "قاعده تنظیم گری دولت"، "قاعده برنامه ریزی" و دیگر موارد کاربردی ندارند، فقط به این دلیل که این امر شامل اقدامات احتمالاً

اشتباه نیروهای انسانی است. زیرا در پذیرش منطق بازار یک عنصر انسانی نیز در فعالیت های بازار وجود دارد ، بنابراین مفاهیم مرتبط مانند "قانون تنظیم بازار" ، "قانون ارزش" و غیره به طور مشابه کاربرد نخواهند داشت. به هر حال ، بازار را رفتار انسان تعیین می کند. اقدامات اقتصادی بشر رفتار بازار ، بنگاه ، ماهیت کالا ، قیمت و رقابت را تنظیم می کند. بنابراین ، هم قوانین تنظیم بازار و هم مقررات دولتی، از نظر شکل و محتوا مبتنی بر فعالیتهای بشری هستند. اقتصاد خرد و کلان خوب و موثر مستلزم تلاش همه کارگران شرکتها و دولت در جهت اینکه مشارکت های فردی خود را با فعالیت های اقتصادی عینی که انسانها در آن مشارکت دارند ، سازگار کنند ، می باشد.

6. توسعه سریع با کارآیی بالا

نرخ رشد اقتصادی بهینه باید به دنبال حداکثر کارآیی اقتصادی باشد. نرخ رشد نسبتاً پایین با استفاده ناکافی از منابع ، اشتغال کامل ، انباشت ثروت و رفاه عمومی را مهار می کند. با این حال ، نرخ رشد بیشتر با استفاده گسترده و متمرکز تر از منابع ، به همان اندازه برای پایداری زیست محیطی و عدالت توزیعی مضر است. یک تحلیل دیالکتیکی برای شاخص هایی بر اساس تولید ناخالص داخلی (GDP) مورد نیاز بوده که به صورت جداگانه ارزیابی می شود ، هر رویکردی که صرفاً بر تولید ناخالص داخلی متمرکز باشد نابسند است: ما باید نه تنها به خود رشد به خاطر اهمیت خودش توجه کنیم ، بلکه به این که چه نوع رشدی ، در چه زمینه هایی و با چه قیمتی را پیش میبریم نیز توجه کنیم .

اقتصاد چین باید عملکرد را بر سرعت اولویت دهد. از دهه 1980 تا 1990 ، رشد اقتصادی اولویت اصلی دولت چین بود و تولید ناخالص داخلی در آن دوره چهار برابر شد. تا سال 2020 ، تولید ناخالص داخلی و سرانه تولید ناخالص داخلی دو برابر سال 2010 هدف برنامه قرار دارد . از سال 2013 ، پس از سی سال رشد تقریباً بی وقفه ، چین وارد مرحله جدیدی شده است که ما آن را "عادی جدید" می نامیم. رشد کند شده و اقتصاد چین از یک مدل گسترده و با رشد بالا به یک مدل فشرده و با کارایی بالا تبدیل می شود.

برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار ، باید نگران اصلاحات ساختاری سمت عرضه باشیم. عمده دلایل افزایش فشارهای در جهت پایین کشیدن اقتصاد چین عدم اصلاح ساختارهای مورد نیاز برای دوره های طولانی رشد گسترده و وابستگی آنها به ورودی مواد ، مصرف منابع و سطح پایین نوآوری است. تغییر در وضعیت اقتصادی داخلی و خارجی مستلزم ارتقای فوری اقتصاد چین از توسعه سریع به توسعه با کیفیت بالا می باشد. بازار کار چین باید به تقسیم کار متنوع تر با ساختار انعطاف پذیرتری تحول یابد.

7. توسعه متوازن با هماهنگی ساختاری

یکی از اصول اقتصاد سیاسی چین ، قانون توزیع متناسب کار اجتماعی (یا به طور خلاصه "قانون متناسب") است که بر حرکت متضاد بین تولید و تقاضای اجتماعی و ضرورت توسعه هماهنگ برای کل اقتصاد ملی حاکم است. طبق قانون ، کار اجتماعی عمومی مردم ، تجهیزات و مواد باید متناسب با تقاضا توزیع شود تا تعادل ساختاری بین صنایع و بخشهای مختلف حفظ شود. در بازتولید اجتماعی ، تولید و تقاضا به یک تعادل دینامیک در ساختارشان دست می یابند که در حالی که ارزش محصولات را حداکثر می کند، مصرف نیروی کار را به حداقل می رساند. هماهنگی ساختاری کل اقتصاد در افزایش عقلانیت و تکامل زیرساخت های صنعتی ، تجارت خارجی ، مدیریت شرکت ها ، نوآوری های تکنولوژیک و غیره منعکس می شود.

این اصل تعادل ساختاری هماهنگ برای اقتصاد سیاسی معاصر چین ضروری است. این بخشی از هدف بزرگتر آن برای پیشرفت تکامل صنعتی چین از سطح پایین و متوسط به سطح متوسط و بالا است. در چارچوب افزایش مدرنیزاسیون ، تعادل باید در داخل و بین بخشهای اولیه ، ثانویه و ثالثیه حفظ شود. ساختارهای اقتصادی استانها ، شهرها و مناطق باید متنوع و تجارت خارجی بیشتر شامل محصولات جدید با تکنولوژی بالا و برند های داخلی باشد. تشکیلات اقتصادی و شرکتهای بزرگ چینی باید بیشترین سهم را در تجارت خود در همزیستی با شرکتهای کوچکتر و شرکتهای خارجی حفظ کنند. در رابطه با محصولات با تکنولوژی بالا ، در بازار جهانی درصد تکنولوژی های تمام داخلی و دارایی های معنوی چین باید افزایش یابد. در بازار ، عرضه و تقاضا باید تعادل پویایی داشته باشند و عرضه کمی بالاتر از تقاضا باشد. توسعه باید در خدمت اقتصاد واقعی باشد و اقتصاد مجازی نباید بیش از حد توسعه یابد. صنعتی شدن ، اطلاع رسانی ، شهرنشینی و مدرنیزاسیون کشاورزی باید با یکدیگر هماهنگ شوند.

در حال حاضر، ما باید نظریه‌ها، دستورالعمل‌ها و سیاست‌های اقتصادی خود را با اقتصاد "عادی جدید" تطبیق دهیم. ما باید بر تقویت اصلاحات ساختاری سمت عرضه و در عین حال افزایش متوسط تقاضا و اصلاح بخشهای اصلی اقتصاد، با تأکید ویژه بر کاهش ظرفیت ساختاری مازاد تمرکز کنیم. ما باید به تدریج ظرفیت و موجودی را به مقیاس‌های کوچکتر کاهش دهیم، از کسب کارها استفاده کنیم و نوآوری را برای کاهش هزینه‌ها و تقویت پیوندهای ضعیف ارتقا دهیم. همچنین باید در کیفیت و کارآیی زنجیره‌های تأمین و اثربخشی سرمایه‌گذاری پیشرفت‌هایی صورت گیرد. سرعت بخشی به توسعه منابع انرژی سازگار با محیط زیست و شتاب بخشی به رشد پایدار نیز مهم است. ما باید این تصور غلط متعصبانه را که زمانی که مازاد اقتصادی ناشی از مداخله اداری را حذف کنیم، ظرفیت مازاد تولید و مازاد محصول ناشی از بازاریابی می‌تواند به طور خودکار و بدون دخالت فعال دولت متعادل شود، کنار بگذاریم. این مغالطه نئولیبرالی و پیامدهای آن نه تنها دلیل اصلی ظرفیت مازاد ساختاری در مقیاس بزرگ در اقتصاد چین است، بلکه بر خلاف روح سوسیالیسم چین است.

8. حاکمیت و سیاست‌های باز اقتصادی

اصل نهایی بازبودگی اقتصاد برای تجارت و سرمایه‌گذاری است. این اصل بیان می‌کند که چنین گشایشی برای توسعه اقتصادی هم در داخل و هم خارج از کشور سودمند است و به بهینه‌سازی در تخصیص منابع و بهبود تعاملات بین صنعت و تکنولوژی کمک می‌کند. نحوه بازبودگی اقتصاد، محدوده و وسعت آن، باید به گونه‌ای پیاده‌سازی شود که انعطاف پذیر بوده و برای شرایط پیچیده و متغیر در اقتصاد ملی و جهانی پاسخگو باشد. با توجه به خطرات و عدم قطعیت‌های ذاتی چنین روابط نابرابری، کشورهای در حال توسعه باید به استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خود توجه ویژه‌ای داشته باشند.

بر این اساس اقتصاد سیاسی سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی باید بر اصل حاکمیت اقتصادی متمرکز باشد. چین باید بر سیاست دولتی دوگانه که سیاست داخلی و بین‌المللی را یکپارچه می‌کند و با بهره‌گیری از بازارهای داخلی و خارجی، اقتصاد باز سطح بالاتری را توسعه می‌دهد، اصرار داشته باشد. این شامل سیاست تجاری برای یافتن و بهره‌جویی از معاملات سودمند متقابل، در عین حفاظت از توسعه چین و حفاظت فعال در برابر تهدیدات امنیت اقتصاد ملی است. این امر مستلزم سیاستی است که به ورودی‌ها و خروجی‌های بخش خارجی اقتصاد و همچنین "مزایای عقب‌ماندگی" (در این روند یک کشور در حال توسعه از مزیت عقب‌ماندگی برخوردار است. اگر یک کشور در

حال توسعه از این مزیت استفاده کند، رشد اقتصادی سریع تری نسبت به کشورهای پیشرفته خواهد داشت و در یک یا دو نسل به همگرایی با کشورهای پیشرفته دست می یابد.) و "مزایای پیشگامی" (در بخش گسترده ای از کسب و کارهای کالاهای صنعتی، پیشگامان بازار تمایل دارند تا سهم قابل توجهی از بازار را نسبت به افرادی که دیرتر وارد می شوند داشته باشند. یک محصول قدرتمند در رابطه با محصولات رقیب و شاخص های خاص صنعت به توضیح این مزایای سهم پیشگامی کمک می کند.) به یک اندازه اهمیت دهد. ما باید شرکت های بین المللی که تحت اصل "سه کنترل" اداره میشود، بسازیم: طرف چینی سهام، تکنولوژی های اصلی، استانداردهای تکنولوژیکی و برندها را کنترل می کند. در عین حال، مهم است در "دام مزایای نسبی" که رایج است، قرار نگیریم (دچار دام انحصارطلبی نشویم) و نظریه و استراتژی مزایای مستقل حقوق مالکیت معنوی را به پیش ببریم.

در آینده نزدیک، ما باید بر روی گشایش مناطق مختلف برای تجارت خارجی، استفاده از نقاط قوت ویژه آنها و اجتناب از رقابت بی مورد بین مناطق با نوع یکسان تجارت، متمرکز شویم - به خصوص هنگامی که برخی از این مناطق به وضوح مناسب تر در مقایسه با دیگر مناطق است. چین باید از واردات و صادرات خود به بهترین نحو استفاده کند، از واردات کالاهایی که قادر به تولید داخلی آنهاست و صادرات کالاهایی که نیاز خود کشور است، اجتناب کند. همچنین اینکه سطح توزیع بین المللی را با نهایت استفاده از تخصص و تکنولوژی های خارجی در توسعه ظرفیت تولید و تولید بین المللی افزایش دهیم، مهم است. در مورد مناطق آزاد تجاری و زیرساخت های سرمایه گذاری باید مباحثاتی صورت گیرد. به طور کلی، چین باید نقش قوی تری در مدیریت اقتصادی جهانی به عهده بگیرد.

این که سرمایه گذاری خارجی چین به طور موثر منافع مطلوب را تضمین کند، یک چالش بزرگتر است. این امر در مورد ذخایر ارزی چین نیز صدق می کند. به این منظور بایستی از تجربیات اقتصادهای توسعه یافته مانند ژاپن، کره جنوبی و ایالات متحده در روابط تجاری خود با شرکای خارجی بیاموزیم. هنگامی که شرکتهای و صنایع در حال رشد خارجی سعی در ورود به بازار چین را دارند، باید از مشکل "جدا شدن سر از بدن" جلوگیری شود. چین باید به منظور تعمیق و گسترش کیفیت و رشد تولیدات اقتصادی خود متعهد به سیاست های اقتصادی باز در تجارت خارجی باشد. مولفه کلیدی این استراتژی ابتکار عمل طرح "یک کمربند، یک جاده" چین است. این پروژه عظیم سرمایه گذاری باید با توسعه معماری مالی جدید جهانی همراه باشد، که توسط موسساتی مانند بانک سرمایه گذاری زیرساخت های آسیایی و صندوق راه ابریشم تحقق یافته است. این موسسات دستاوردهای مهم تاریخی در استراتژی بزرگتر تقویت و پایداری اقتصادی چین را نشان می دهد.

برای دسترسی به منابع این مقاله به لینک انتشار به زبان انگلیسی در مانتلی ریویو به آدرس زیر مراجعه فرمایید.

<https://monthlyreview.org/2017/01/01/a-theory-of-chinas-miracle>